

جشن

شماره ۲۸

هفته نامه ۱۰ ریال

وجود آمد. چنان سریع و منطقی رشد کرد که اکنون نشریه درکنار تشکیلات استوارگان آن.

بجز این آرش هم تجدید حیات کرد. شماره اولش هفته پیش نشر یافت و باز درکنار همین تشکیلات.

امیدواریم با امکانات تازه و آزادی که به وجود آمده است با نظر شما هواداران و اعضای جنبش قدمهای سریعتری و منطقی تری برداریم.

با امید استقرار کامل آزادی و شرایط عادلانه زندگی و تفکر برای تمام طبقات و اقشار محرومیت کسیده و تسنه آزادی.

نخستین شماره جنبش درسیاهترین روزهای دیکتاتوری محمدرضاشاهی، یازده ماه پیش منتشر شد. امکانات اندک بود، نه برای ما، بلکه برای تمام آزادیخواهان - تامین نبود. تایپ و ماشین زیراکس را مجبور بودیم که درگوشه ها و بیفوله ها پنهان کنیم. پنهان فکر کنیم، پنهان بنویسیم و منتشر کنیم. تعداد محدود شماره های ارش که در تهران و شهرستانها به دست آزادیخواهان می رسید، با هر وسیله که داشتند تکثیر می کردند و دست به دست می گرداندند.

چینش طی ۲۷ شماره جای خود را باز کرد، آزادی هم، و آزادیخواهان هم.

در کنار نشریه جنبش تشکیلاتی هم به

رفراندم والغای رژیم سلطنتی

برنامه انقلاب دولت موقت

همزمان با تشکیل کابینه موقت، «جنبش» در سرمقاله خود اساس برنامه های حکومت تقوی و فضیلت را در سه اصل زیر خلاصه کرد:

۱- تعدیل روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی به نفع توده های زحمتکش مردم

بقیه در صفحه ۲

بدون کوچکترین توجه به خواست مردم برای درهم شکستن مقاومت مردم توطئه کردند و مردم با خون و جان و هستی و مال خود این توطئه ها را یکی پس از دیگری درهم شکستند، تاجانی که ستون فقرات قدرت استبدادی شاه را با دستهای خود خرد کردند.

بقیه در صفحه ۷

انقلاب رژیم استبداد سلطنتی را درهم نوردیده است: مردم ایران قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی رژیم استبدادی را با انقلاب یعنی با قیام خونین خود فتح کردند.

رژیم استبدادی که از اساس دارای حقانیت قانونی نبود شکل ظاهری و غیرقانونی قدرت را نیز با قیام مردم از دست داد.



نویسنده: علی اصغر جاج سید جوادی

در صفحه ۴

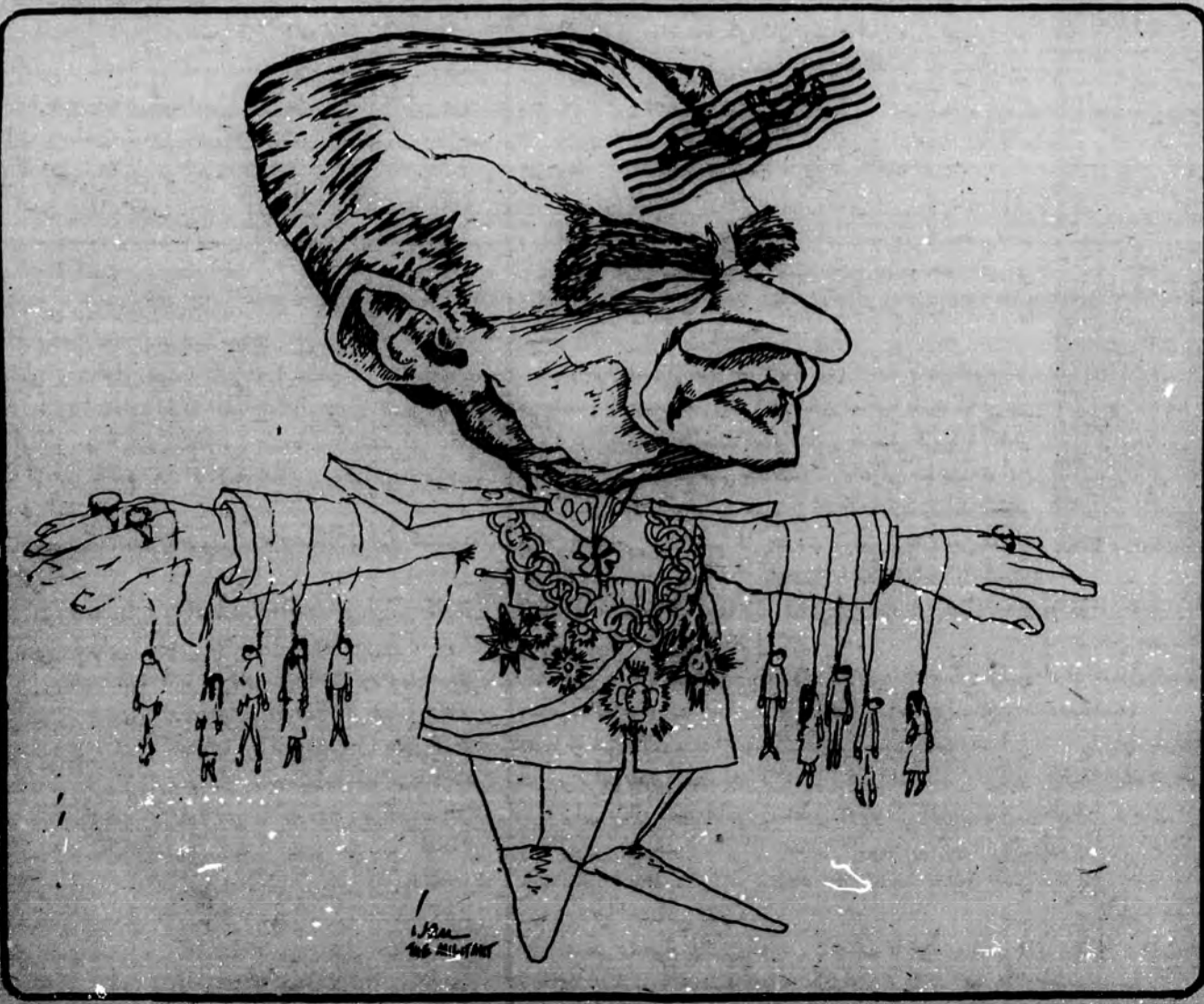
الله اکبر

این صدای انقلاب ایران است

همه محافل سیاسی جهان حرکت مردم و درهم شکستن اساس قدرت رژیم فاسد پهلوی را انقلاب خالص مردم ایران تلقی کردند.

بنابراین رهبری انقلاب باید انتقال کامل و قطعی قدرت را از شاه به مردم یعنی الغای رژیم استبدادی سلطنتی بهمه جهان بطور رسمی اعلام نماید.

برای مردم ایران دیگر بین رژیم سلطنتی و رژیم جمهوری زمینه انتخابی وجود ندارد. زیرا ملت با قیام خود و با درهم شکستن قدرت نظامی و سیاسی رژیم استبداد سلطنتی انتخاب خود را بعمل آورده است. اگر مواضعه هراتقال قدرت بین شاه و مردم مورد احترام شاه قرار می گرفت در اینصورت انجام یک رفراندم میتوانست شکل قانونی نظام سیاسی آینده ایران را توجیه کند. اما شاه به این مواضعه اعتنا نکرد و مزدوران اودراتش و شهربانی و ژاندارمری و ساواک همچنان به کشتار مردم و غارت و ویرانی زندگی آنها ادامه دادند، آنها



برای تامین جان مردم ایران

رفراندم

برنامه انقلاب دولت موقت

بقیه از صفحه ۱۲

دهندگان فکر جوانان و طیف دیگری بر عهده خواهند داشت. سخن کوتاه کنیم و از همه مبارزانی که در کار سازندگی آینده کشور نقشی دارند، از همه آنها که قلبشان برای سربلندی نسل جوان و بالمآل ایران فردا می‌تپد، بخواهیم که به دشواری کار، به پهنه وسیع حوزه فعالیت در مرحله بازسازی فکری جوانان عمیقا توجه کنند. آنچه که در این باره گفته شد و آنچه که نگفته باقی ماند در کلام خواجه جوئیم:

اهل کام و ناز را در کوی رندان راه نیست

ره زوی باید جهانسوزی نه خامی بیغمی
آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست

عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نوآدمی
کوشا باشیم تا با حمایت دولت فضیلت و تقوی، وی را
در راه برانداختن بنیادهای غلط حاکم و جای نشانیدن
بنیادهای صحیح و انقلابی یاری دهیم. تنها از این طریق
قادریم که با سود گرفتن از تغییر نهادهای اقتصادی و
بیاری بنیادهای نوشکل سیاسی حکومت استبدادی را
براستی تغییر دهیم.

و اما در اصل سوم، اگر خطوط اساسی و زیر بنای
اجتماعی کشور تعیین گردید و بستر اصلی نحوه تفکر
ملتی که تمامی نهادهای ظالمانه را لگد کوب ساخته است،
مشخص شد، آنوقت با تکیه بر این اصول و با در دست
داشتن معیارهای کسب شده از چنین جهان بینی به آسانی
میتوانیم روابط معقولی با کشورهای دیگر داشته باشیم،
روابطی که هرگز تامین کننده منافع یک طرفه جهانخواران
استعمارگر نباشد، روابطی که بر اصل تساوی حقوق و
تامین متقابل منافع ملت‌ها قرار گرفته باشد.

مردم رنجبر را میمکند مخالفت بعمل خواهد آمد. پرداخت
قرضه‌های کشاورزی در رژیم گذشته چیزی جز ادامه بهره
کشی رژیم ارباب رعیتی نبود، همان بهره کشی و غارت
دست رنج دهقانان فقیر، انتها از راهی دیگر و در قالبی
متفاوت.

و اکنون به اصل دوم بپردازیم، در زمینه دگرگونی
بنیادهای حاکم و شکل سیاسی حکومت استبدادی چه
کرده ایم و چه باید بکنیم؟ ملت از حکومت آقای مهندس
بزرگان انتظار دارد که در این مرحله از تمامی امکانات
در دگرگونی بنیادهای ظالمانه حاکم بکوشند تا در مرحله
بعدی که شکل حکومت تعیین میشود آسانتر در پایه ریزی
بنیادهای نوموفق باشیم. در بر انداختن بنیادهای حاکم که
علت وجودی تعداد کثیری از آنها، حفظ منافع طبقه فاسد
حاکم بوده است درنگ نباید کرد و موازی با این اقدام کوشید
تا نسل جوان را بحقایق و درک صحیح از این دگرگونی
واقف ساخت. هرگز نباید اجازه داد که کودکان و نوجوانان ما
با برداشته‌های غلط، بازتاب شده در کتابهای درسی، آشنا
شوند. این وظیفه آموزگاران، دبیران و اساتید است که در
طول این زمان گذرا، یعنی تا تهیه کتابهای درسی جدید با
کوشش پی گیری در واژگون ساختن منطقی چنین بنیادهای
حاکمی بکوشند و تصویر صحیحی از آنچه بر این ملت
گذشته است و از آنچه با تکیه بر سر نیزه مقدس جلوه داده
شده است بسازند. بنیادهای حاکمی که برای سلطه طبقات
حاکم خلق شده است باید این اقدام شود اما نه تنها در
قوانین و نه تنها در مقررات وضع شده بلکه در ذهن‌ها و
بویژه در ذهن جوانان ما. همانطور که اشاره شد در این امر
معلمین و تربیت کنندگان نسل آینده، کشورمان و شکل

۲ - دگرگونی بنیادهای حاکم و شکل سیاسی حکومت

استبدادی

۳ - ایجاد روابط متقابل دوستانه با کشورهای خارج و
لغو کلیه امتیازها و نفوذهای استعماری

در اصل نخست بمانیم، روابط ظالمانه اجتماعی رژیم
سرنگون شده را باید در فاصله عمیق طبقاتی، در شکاف
هولناک پدید آمده بین اقلیتی غارت گر و اکثریتی غارت
شده، در فقر و پریشانی توده های عظیم در سراسر کشور
جستجو کرد. در استثمار خود از خود و بهره کشی طبقه
حاکمه از خلق های مستضعف و عاقبت، در ملتی استعمار
شده که تمامی منابع طبیعی و ثروتش به یغما رفت، پیدا
کرد.

اکنون چگونه میتوان این روابط را بنفع توده های
زحمتکش مردم تغییر داد؟ اگر به پنداریم که با رفع ظلم و
جلوگیری از زورگونی عوامل رژیم سابق توانسته ایم،
شرایط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی یک نظام جابر را بنفع
طبقات زحمتکش تغییر دهیم فریبی است بزرگ که بخود
داده ایم. برای تغییر این شرایط باید نهادهای اقتصادی نوی
اختیار کرد، باید عواملی که پدید آورنده استثمار فرد از فرد
است ریشه کن شود. یا به بیانی دیگر نباید اجازه داد که
محیطی پدید آید که در آن بتوان از فردی بهره کشی کرد. و
یا اجازه داد تاسیسات و تشکیلاتی برپا گردد که مبنای پایه
ای برای بهره کشی از دیگران باشد.

در تغییر شرایط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی تغییر
شرایط اقتصادی اولویت دارد، شرایط اجتماعی در تابعیت
از تغییر شرایط اقتصادی مطرح است. بنابراین باید اصول
یک اقتصاد نو پایه ریزی شود که در آن سرمایه های بزرگ
در دست اقلیتی کوچک تمرکز نیابد تا بدینوسیله نیروی
کار اکثریت در خدمت سرمایه دار گرفته شود. بدیهی است
که از دولت موقت انتظار پی ریزی شالوده چنین اقتصادی
را نباید داشت، این دولت باید در مرحله ای گذرا عوامل
مساعد برای تشکیل حکومت آینده کشور را پدید آورد.

معدالک همین دولت موقت در برانداختن و محو آثار
روابط ظالمانه اجتماعی اولین گام ها را برداشت. نخستین
دسته از افرادی که در گذشته در پدید آوردن و استوار
نگاهدشتن چنین روابط ناهنجار، ظالمانه اجتماعی مؤثر
بودند تسلیم دادگاه انقلابی شدند. افرادی که پای بر حیثیت
و شرف انسانی گذارده و همه چیز خود را در خدمت حکومت
مستبد، فاسد و عامل استعمار قرار داده بودند. این حرکتی
بود انقلابی و نتیجه آن تسلیم دسته ای از جنایتکاران رژیم
خودکامه به جوخه مرگ. امید آنکه این حرکت انقلابی نابه
مجازات رساندن تمامی عوامل مزدور رژیم ادامه یابد.
چنین اقدامی انقلابی در زمینه های دیگر نیز باید برداشته
شود. ایمن نگاهدشتن دست آوردهای انقلاب در مقابل
تعرض استعمار، برداشتن چنین گامهایی را ایجاب میکند.
اهم چنین اقداماتی عبارتند از:

۱ - پی ریزی ارتش خلق

۲ - انتخاب افراد با صلاحیت برای شرکت در کابینه و
یا تصدی پست های مهم ارتشی و انتظامی

در مورد انتخاب افراد صلاحیت دار برای تصدی پست
های ارتشی و قوای انتظامی، انتخاب کمیته ای ناظر
مرکب از دو تا سه نفر افراد خوشنام و پاکدامن کشوری
ضروری است.

تا تصمیمات مهم با صواب دید و موافقت این کمیته ها
اتخاذ گردد.

در مورد تعدیل روابط ظالمانه اقتصادی اولین گام در
بخشودگی وامهای زراعی خلاصه میشود. برای آنکه بتوان
کشاورزی نابود شده کشور را دوباره احیا کرد و در سالی
که در پیش داریم مواد غذایی و افزوقه را از منابع داخلی
تامین نمود لازم است که کشاورزان واقعی را حمایت کرد
تا با دلگرمی بر روی زمین های خود مشغول فعالیت گردند.
با بخشیدن وامهای کشاورزی با بهره های مرکب سرسام
آور، به کشاورزان تهی دست، تنها حمایت طبقه ای
زحمتکش و مستضعف نیست، بلکه کوششی در راه محدود
نگاهدشتن اشتغال و تمرکز سرمایه در دست اقلیتی
کوچک است. بعلاوه از این راه از بهره کشی طبقه دهقانان
بوسیله مشتی سرمایه دار غارتگر که از طریق بانکها خون

برای تامین جان فرزندانمان چه اندیشیده ایم

از روز سه شنبه کودکان و نوجوانان مان دوباره در
کلاس درس حضور می یابند برای حفاظت و تامین ایمنی
انها در برابر چماق بدست ها که حالا اسلحه نیز دارند
چه اندیشیده ایم؟ اگر یکی چند نفر از اتومبیلی، گذرا و در
حال عبور بچه های مدرسه ها را در ساعت تفریح بگلوله
بستند، برای دفاع از آن ها چه پیش بینی هائی کرده ایم و اگر
گروهی جانی که متاسفانه تعدادشان از بقایای لاشخورهای
رژیم سرنگون شده کم هم نیست کودکان و بچه های بی
دفاع را به گروگان گرفتند چگونه باید از جان آنها دفاع
کنیم؟

درباره مسائل بالا از هم اکنون باید کادر آموزشی
هر دبستان یا دبیرستان بیندیشد. شاید صحیح باشد که در این
مورد با کمیته انتظامات امام تماس حاصل کرد و با کسب
اجازه جوانانی را مامور حفاظت از مدارس ساخت. در این
باره از پیشگامان نیز میتوان استفاده کرد و نباید منتظر
قوای انتظامی و تصمیم کلی دولت موقت درباره این مسئله
نشست هر واحد آموزشی باید راسا و در تماس با کمیته
انتظامات امام، در حفاظت شاگردان خود در قبال یک

یورش سبعانه احتمالی اقدام کند.
آموزگاران و دبیران باید در کلاس از امکان چنین
دستبردهائی برای شاگردان صحبت کنند و تا حدود امکان راه
دفاع از خود و استمداد از بزرگسالان را به آنها بیاموزند. این
تدابیر برای مدتی محدود و در زمانی گذرا است.
برای مثال شاید مامور ساختن دونفر از جوانان مبارز
و با ایمان برای حفاظت یک دبستان کافی باشد. این جوانان
باشناسانی محدودی به اسلحه می توانند مانع چنین
دستبردهای احتمالی بشوند.
شاید صحیح باشد که در دبستان ها و دبیرستان ها
درهای اصلی را همیشه بسته نگهدارند و کلاس ها یکی
است.

بعد از دیگری و بفاصله ده دقیقه تعطیل شوند تا بهیچوجه
در صحن مدرسه تجمع پیدا نشود. بعلاوه ورود و خروج
افراد کنترل شود تا از ورود احتمالی افراد ناهاب جلوگیری
شده باشد.

پدران و اولیای دانش آموزان نیز در این زمینه وظیفه
خطیری بعهده خواهند داشت. باید در حفاظت جان فرزندان
خود با اولیای مدارس همکاری کنند. آخرین پیشنهاد آنکه
در تمامی دبستان، دبیرستان و کودکانستان ها شوراهای ایمنی
تشکیل دهیم که در آن از امکانات اولیای دانش آموزان نیز
استفاده شود همکاری نزدیک و علاقمندانه اولیای مدارس
با خانواده ها ضامن حفظ و حراست جان کودکان و نوجوانان
است.

نخستین روز درس



ابوالفضل خدا بخش

سلام
بچه ها سلام
بچه ها که نه،

مردان رزمجو!

از من

من این معلم پیر
من این معلم خسته

با تمامی وجود

بر شما سلام
بر شما درود.

آنروز

که مدرسه را بستیم

و با هم

به خلق پیوستیم،
گفتید:

پس درس؟
پس مشق؟

پس کتاب؟
درس حساب ماند.

پس امتحان؟

گفتم:

امروز،

روز حساب و کتاب نیست
وقت سوال و جواب نیست

هنگام خواب نیست
امروز،

روز دویدن و فریاد کردن است.
پنجاه سال خوانده اید

پنجاه روز نخوانید.

درس حساب مشکل نیست
تاریخ مطرح است.

تاریخ
چیزی که ساختند!

و خوانده اید و به خاطر سپرده اید،
یاد نگیرید.

انرا
در زباله دان خویش بریزید.

و بریزید.
و بریزید.

در کوچه ها و خیابان ها

با دست های خویش -
با دست های کوچک نالوده باگناه،
تاریخ را

بسازید.

و آنرا

با دست پاک خویش
بر در و دیوار شهر بنویسید.

رفتید،

رفتیم و قطره قطره به دریای خلق پیوستیم،
و در شط خیابان ها

و ناله های سالیان دراز را

به فریاد سردادیم،

و با مشت های خویش

و سینه های برهنه

به پیشواز گلوله ها رفتیم.

آنشب

با گوش خویش شنیدم

که می خواندید:

«اکنون چه وقت خواب است»

ایران در انقلاب است.»

و در کوچه می رفتید،

و درس خویش را

هزاران هزار بار

و من دیدم

که در نور انفجار -

در پشت دود و در میانه فریاد،

مشق انشب خود را

با خون داغ خویش

نوشتید:

«مرگ بر طاغوت»

- به زعم خویش -

و من خواندم

هیچ یک غلط نداشت.

صد آفرین

و نمره تان

بیست؟

صد؟

نه!

بالتر از تمامی اعداد
والتر از همه ارزش ها:
«آزادی»

چیزی که حق شماست.
زانکه گرفتید.

این شما هستید

که با مشت های خویش
و سینه های باز

طومار زندگی بیست و پنج قرن را
نرم نوشته اید،

و با خون پاک خویش

بر در و دیوار شهرها

تاریخ را

نوشته اید،

و بر هر آنچه بود

- که خوانده ایم و دیده ایم

و بارگران آن

نسل بعد نسل

کشیده ایم -

خط بطلان کشیده اید.

کاری که نیارست کرد هیچ نسل.

امروز می بینم

درق اول کتاب را

پاره کرده اید

و منتظر درس تازه اید.

امروز من

من این معلم تاریخ

درین هوای تازه

درین صبحگاه خوب

و در تلالو این «انفجار نور»

که چشم جهان خیره کرده است،

بر

پیشانی بلند شما بوسه می زنم.

ای رزم دیدگان آزاده

ای فاتحان آزادی!

از من

با تمامی وجود
بر شما سلام

بر شما درود.

و درس تازه تان:
«حفظ آزادی»

نویسنده: علی اصغر حاج سیدجوادی

الله اکبر این صدای انقلاب با ایران است

چرا از هاری از میلیاردها ریال دزدی ارتشید خاتمی و دوستان و همکاران عالیرتبه او در نیروی هوایی صحبت نمیکند؟
چرا از هاری از فرماندهان درجه اول ارتش و اجودانهای شاه که اسامی آنها در صورت خارج کنندگان میلیونها پول از ایران به خارج منتشر شده سخنی بمیان نمی آورد؟ چرا از هاری از امرائی که میلیونها تومان پول و ثروت مردم فقیر ایران را به اسم وام کشاورزی گرفتند و خوردند حرف نمیزند و از هزاران هزار هکتار اراضی جنگلی که اویسی ها و هاشمی زاده ها و فردوست ها و نصیری ها و ابادی ها و خادمی ها و معصومی ها واگذار کردند صحبت نمیکند؟

آیا اینها همانهایی نیستند که امروز در زیر فرمان مستقیم شاه و در مقامات فرماندهی مردم بیگناه ایران را در خیابانها پرگبار مسلسل می بندند و در جمعه سیاه شهریور و در شب اول محرم هزاران زن و کودک و جوان ایرانی را در ساعات تاریک شب قتل عام کردند. و هر روز دهها نفر از مردم را در شهرهای ایران می کشند؟

آیا اینست نتیجه اعمال دولتی که می خواست نظم را برقرار و فساد را ریشه کن کند؟

آقای از هاری حال برای تعقیب دزدان و مبارزه با فساد حرف از قانون می زند بزرگترین جنایتکاران و خیانتکاران، سراسر تاریخ ایران نظیر هویدها و روحانی ها و نصیری ها و هوشنگ انصاریها و ولیان ها و شیخ الاسلام زاده ها کجا هستند؟ بزرگترین جنایتکاران شکنجه چی سراسر تاریخ بشری امثال ثابتی ها و ناصری ها و نصیری ها کجا رفتند و بدست چه کسانی در پناه قرار گرفته و یا بخارج فرار کردند؟

بزرگترین دزدان و غارتگران سراسر تاریخ ایران یعنی اعضای خانواده سلطنتی و انصاریها با میلیاردها ریال پولهای مردم ستمدیده ایران چگونه از ایران گریختند؟

آقای از هاری: آیا واقعا تو با اینهمه دروغگویی و تحریف و قلب حقایق نماینده ارتش ایران هستی؟ آیا اینهمه دروغگویی و جعل و نامردمی از فرهنگ فقیر و ادراک ضعیف تو ناشی می شود یا از عجز و ناتوانی رژیمی که امروز با همه جلای و سفاکی و ناجوانمردی خود تو را سخنگوی خود کرده است؟ آیا همه ادراک تو به عنوان نخست وزیر منصوب شاه و رئیس ستاد ایران از اوضاع مملکت و از حوادث آن همین دروغهایی است که امروز در کمال زبونی از دهان تو در پشت تریبونهای پارلمان و در برابر گوسفندهای ساکت پارلمان نشین خارج می شود؟

امروز همه شیوه های برقراری نظم و حکومت قانون و مبارزه با فساد در یک چیز خلاصه شده است و آن کشتن مردم، توقیف مردم و برقراری حکومت سرنیزه در سراسر شهرهای ایران است. امروز تنها وسیله بقای رژیم فساد و استبداد مطلقه شاه کشتار مردم در خیابانها و توقیف مردم در خیابانها، حمله و هجوم به زندگی مردم، تعقیب آنها در خیابانها و خانه ها و تفتیش مردم و جلوگیری از بخش اعلامیه ها و سانسور کامل رادیو و تلویزیون و تعطیل مطلق مطبوعات است.

رژیم نظامی ایران از مدارس و دانشگاهها می ترسد از مطبوعات وحشت دارد، از اجتماعات بیمناک است. رژیم ایران ۲۵ سال در سایه صلح آمریکائی با فراغت زندگی کرد تا آنجاکه میتوانست غارت کرد و تا آنجاکه میتوانست ثروتهای ایران را به اجانب تقدیم کرد تا آنجاکه میتوانست مردم را کشت و دهان ازادیخواهان را بست و بدنهای پاک فرزندان مبارز ایران را شکنجه کرد و تا آنجاکه میتوانست جریانهای خلاق فرهنگی و اجتماعی را نابود کرد. تا آنجاکه میتوانست دروغ گفت، و تا آنجاکه میتوانست از سرچشمه های فساد و عیاشی و هرزگی و بیعاری و زحمت سیراب شد.

تا آنجاکه میتوانست مردم ایران را در زیر قدرت مطلقه خود تحقیر کرد و در پشت سر این انحطاط و غارتگری و فساد به محافل سرمایه داری جهانی و سایر حق السبوت بگیران حرفهای و جو فروش و گندم نما رشوه داد. و همه آنها را به تماشای بزرگترین سیرک تمامی تاریخ بشری یعنی جشنهای دوهزار و پانصدساله تخت جانشیند فراخواند.

در هذیان قدرت تا جاتی پیش رفت که تاریخ مملکت را تغییر داد لارهای نفت آنچنان به سوی محافل سیاسی و بانکی و اقتصادی

اختناق اکنون با حیرت و بهت به قیامی می نگرند که عرص و طول ابعاد آن را هرگز در تصور خود مجسم نمی کردند.

قیامی بر پایه های اعتقاداتی که در برابر همه ارزشهای قالبی فکری غرب برپا خاسته است. مردمی خسته و رنجور از غارت و از فساد و از ابتذال و پوچی آثار یک هجوم وحشیانه اجتماعی و اقتصادی طولانی غرب و دزده و بیزار از نظامهای فکری صادراتی بیگانه که خود در کار وحدت بخشیدن به آثار تجریبی خود در سطوح جهانی درمانده شده است اکنون به شگفت آورترین رستاخیز مردمی قرن بیستم دست زده اند. اکنون مردمی بی پناه و محروم از یاری و کمک جهانیان و بیدفاع و عاری از هرگونه پشتیبانی مدعیان رودرروی رگبار مسلسل های برادران سرپاز خود ایستاده اند؛ مردمی بی سلاح که نخستین مبارزه قهرآمیز خود را بر علیه دستگاهی که رسماً و علناً آنها را دشمن خود میدانند آغاز کرده اند. و این نه یک جنگ است که یک قتل عام است؛ زیرا رژیم استبدادی با تمام سلاحهای مرگباری که در اختیار دارد و فارغ از هر نوع مسئولیت اخلاقی و قانونی مردم بیدفاع و بی سلاح را علناً در خیابانها کشتار میکند.

و نه مردمی را که بصورت جمعی و در حال تظاهر رودرروی سربازان مسلح ایستاده اند بلکه مردمی که در حال عبور از خیابانها هستند و یا از پنجره ها به تماشای ایستند و نه مردان را که زنان را که کودکان را و من اکنون عکسی را در پیش روی خود دارم که از کشتار روز یکشنبه ۱۱ آذر در میدان سرچشمه گرفته اند؛ تلی از اجساد کشته شدگان در وسط و کشته های فراوان در جویها و کنار میدان افتاده است و زنان و کودکانی را که گناهی جز غافلگیر شدن در معرکه نداشتند. و اینها همانهایی هستند که ارتشید از هاری آنها را گروهی اخلاکگر میخواند و میگوید مجموع کشته ها از هفت نفر تجاوز نمیکند!!

در حالی که به تصدیق همه ناظران میزان کشته ها در شب اول محرم و روزهای بعد در تهران و در سایر شهرهای ایران مخصوصاً در اصفهان و زنجان برآب بیشتر از شهدای روز جمعه سیاه ۱۷ شهریور بود.

از هاری میگوید صدای اله اکبر در بالای بانها از آن نوارهایی است که اخلاکگران بخش میکنند و همین اخلاکگران کسانی هستند که با جوهر قرمز جویها و خیابانها را رنگین میکنند. که منظره ای از خون بوجود آورند!! و همین مردمند که همه عاشق شاه هستند و از هاری اکنون خود یک تنه با مهوعترین و عامیانه ترین و شرم آورترین زبان تبلیغاتی به توجیه سرآوردن کشتارهای وحشتناک مردم بیگناه و وحشی گریهای بهت آور رژیم خون آشام استبدادی برخاسته است.

از هاری حتی هنوز هم شاه را به دروغهای توخالی برای پوشاندن حقایق روشنتر از روز ایران دلخوش میکند: اگر شاه میگوید که صدای انقلاب مردم ایران را می شنود پس چرا این صدا را اکنون پرگبار مسلسل بسته است؟ چرا این صدا را با ارتعاش رعب آور آن هر شب از دل آسمان ایران نمی شنود؟ چرا اجازه میدهد که نخست وزیر منصوب او در حالی که همه مطبوعات را تعطیل و همه مدارس و دانشگاهها را تعطیل و همه سازمانها و کارخانه ها و ادارات دولتی و خصوصی را به اعتصاب و اعتراض کشانده است این چنین در برابر مجلس شورا و سنا که حاضرین آن جز همدستان استبداد و غارت و فساد رژیم نیستند دروغ نگویید و این چنین متفصحاته حقایق اوضاع ایران را تحریف کنید؟

از هاری حرف از پاکی و طهارت در ارتش ایران میزند و میگوید که ارتش ایران نمونه پاک و عاری بودن از فساد است. آری ارتش ایران دارای افسرانی پاک و شریف و وطن دوست است اما از هاری چرا از زدیها و غارتهای سرسام آور فرماندهان نیروی دریائی که بابتهم دزدی به زندان افتادند و یا تقدیم پولهای دزدی خود از زندان آزاد شدند حرف نمیزند؟

روز جمعه هفدهم آفرماه (هفتم محرم) نزدیک صد و بیست نفر از جوانان، روشنفکران، دانشگاہیان و کارگر و کارمند و کاسب و زن و مرد در خانه کوچک علی اصغر حاج سید جوادی اجتماع کرده بودند و درباره تدارک راه پیمائی روزهای تاسوعا و عاشورا گفتگو می کردند. از صاحبخانه خواستند آخرین نوشته اش را که بایستی بنام دفتر سیاسی شماره ۱۷ جنبش منتشر می شد، بخواند.

آخرین جمله های این مطلب تمام شده بود که قوای انتظامی دولت ارتشید از هاری سهمگین تر از مغولان به خانه حمله کردند. صاحبخانه و مهمانان و اثاث خانه را بردند. عکاس و فیلمبردار آوردند و صحنه سازی کردند و پرونده ساختند. جنبش سیاسی شماره ۱۷ منتشر نشد. اما امروز که قسمتی از باقیمانده اثاث یغما شده و کتابها و کاغذها پس گرفته شده است، آن مطلب را که خوانده شد و ورق زنده ای از پرونده حاج سید جوادی بود اینجا چاپ می کنیم.

الله اکبر این صدای انقلاب ایران است که اکنون از پشت بانها و در دل شیبهای سیاه و از درون قلبهای پاک و اکتله از امید مردم ایران به آسمان میروند.

الله اکبر این صدای انقلاب ایران است که از هاری نخست وزیر نظامی منصوب شاه با گوش خود یاری شنیدن آنرا ندارد و با چشم خود میلیونها انسان رنجیده ایرانی را نمی بیند که هر شب از فراز بانها این صدا را از تمامی قلب خود به امواج اثیری فضای سپارند حتی دوربین قوی ساخت آمریکای نخست وزیر نظامی و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده نیز این شیخ عظیم خشم و خروش را که اکنون بر سرتاسر ایران سایه انداخته است نمی بیند. **الله اکبر** این صدای انقلاب اصیل مردم ایران است که چشم کور و قلب حریص و طماع سرمایه داری غرب هرگز آنرا شنید زیرا جز غارت مردم ستمدیده ایران و جمهور زحمتکش آن هدفی نداشت. امپریالیزم غارتگر جز نوکر مطیع و واسطه برای غارت ممالک فقیر جهان چیزی نمیخواهد، و نوکر مطیع و واسطه نیز بنوبه خود جز نوکرانی مطیع و واسطه برای نزدیکین و ایجاد همه وسایل برای غارت منابع و ثروتهای مردم جهان بدست جهانخواران برنی گریند و از این نقطه است که هرم قدرت در مرزهای ملی و بین المللی ساخته میشود.

در حالی که تاروپود انقلاب ایران در زمینه یک مبارزه قهرآمیز درم تبنده میشود، جهانخواران از دست رفتن تدریجی یک لقمه چرب و مغزی را با نگرانی نظاره میکنند. سرویتهای جاسوسی غرب پس از ۲۵ سال غارت مداوم ثروتهای ایران و تحمیل بزرگترین دستگاہ سبعت و خشونت و

وارد میشد.

از سونتی نفت ایران از استخراج تا تصفیه و فروش در ملکیت مطلق کنسرسیوم است که چیزی جز شراکت کمپانی های آمریکا و انگلیس و فرانسه و هلند نیست و از این رهگنر میلیاردها دلار سود خالص به خزانه داریهای غرب و شرکت های نفتی غرب سرازیر می شد و می شود.

و آنچه که از فروش نفت به ایران می رسد بار دیگر بصورت خرید کالاهای مصرفی غرب و سلاحهای نظامی غرب و پرداخت حقوق کارشناسان نظامی و غیر نظامی غرب بسوی بانکهای غرب باز می گشت و می گردد.

و آنچه که می باید بصورت اجرای برنامه های عمرانی در ایران مصرف شود نیز بدست مقاطعه کاران غربی و شرکتهای بازرگانی و مالی و اقتصادی آنها به جیب دوستان عزیز غربی ما فرو می رقت و می رود.

و در کنار این چپاول حیرت انگیز، گروه حاکمه و خانواده های عزیز دردانه آنها و وابستگان دور نزدیک شاهزاده ها نیز در چارچوب قدرت مطلقه شاه و ساواک و دستگاه مطیع و حاضر بخدمت دولت که در رأس آن هویدا و آموزگارها و انصاریها و نهایندیاها و عالیخانهای و ولیانها و روحانی ها قرار داشتند بصورت اندوخته های بانکی و سهام شرکتها و کارخانه های قند و سیمان و شرکتهای کشت و صنعت و مزارع و مراعات و شهرک سازیهای شرق و غرب و اکباتان و مهستان و شهستان و خزرشهر و کازینوها و مهمانخانه ها سهم شایسته و بسزای خود را می بردند.

و در کنار این چپاول و اختناق و فساد بی سابقه آنچه که نثار مردم ستمدیده ایران میشد دروغ و تبلیغات توخالی و تمدن بزرگ و رستخیز و ایران نوین و انقلاب شاه و مردم و نظام شاهنشاهی و جشن ها و جشنواره ها و سالروزها و سمینارهای زمان بندی شده!!! بود که همراه با شربتی مخلوط از شکجه و زندان و محکومیت و اختناق و سرکوبی همه جانبه و خشونت های پلیسی بخورد مردم ایران داده میشد.

در یک چنین منظره ای از عظمت و تمدن و پیشرفت و رشد مداوم اقتصادی و اجتماعی به قیمت های جاری!! بود که صدای انقلاب ایران بلند شد. صدای انقلاب ایران با آهنگی موزون در دنیای طنین انداز شد که ایران را در زیر رهبری دایمانه رژیم استبدادی ایران جزیره ای آرام می انگاشت.

غرب به موازی طمعه های غیر انسانی خود میل داشت که بدون توجه به اعماق پرجوش و خروش آن همواره ایران را جزیره ای با ثبات و آرام تصور کند.

اما در باطن این آرامش و سکون طوفانی بیکران در حال تخمیر بود.

ما صدای روئیدن و تولد این طوفان را از اعماق جامعه ایران می شنیدیم، و همواره در درون خود از امید و اشتیاق تولد عظیم انقلاب می لرزیدیم.

آنگاه که فرزندان دلیر و فرزانه ایران بدست سفاکان ساواک در درون دخمه های تاریک شکنجه فریاد می زدند و جان می باختند ما به این واقعیت رسیدیم که تخم انقلاب ایران اینچنین مردانه و شجاعانه پاشیده شده است. و آنگاه که زندانها پشت زندانها ساخته شد و کتابخانه ها بدنیال کتابخانه ها تعطیل شد و فرزندان ایران ناامید از یک دادخواهی، قانونی به آخرین دوا دست زدند فهمیدیم که انقلاب ایران بیار نشسته است.

و اکنون که فرزندان ایران گروه گروه با ایمان به آزادی و اعتقاد به میانی اعتقادی خود بیدار میارزه قدم می گذارند می دانیم که فصلی نو در تاریخ ایران آغاز شده است. و این نهضت اکنون در شمار بزرگترین جنبش انقلابی جهان بار دیگر مردم ما و نسل ما را در پیشاپیش نهضت رهائی بخش محرومین و زحمتکشان ستمدیده استعمار جهانی قرار داده است.

درک جوهر نهضت انقلابی ایران در حالی که همچنان از یک رهبری سازمان یافته سرامری محروم است از حوصله سرویس های جاسوسی و اطلاعاتی قدرتها خارج می باشد.

آنگاه مردم ما با تکیه بر تمامی ذخایر اعتقادی و فرهنگی تاریخ خود به صحنه مبارزه وارد شده اند در جهان متصدن کنونی هیچ ملتی در عرصه مبارزه این چنین تنها نیست و این چنین با رژیم حاکم خود در نبردی نهضت انگیز درگیر نشده است.

مردم ما امروز در برابر قدرتی قرار دارند که از سونتی حمایت کامل محافظ سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ را در پشت سر خود دارد و از سوی دیگر در مبارزه مردم بیسلاح و بیسلاح خود قلع از هرگونه مستولیت و قید قانونی می باشد.

رژیم ایران حتی در روز روشن و در برابر دیدگان مردمی که حقایق را می بینند براحقی دروغ می گوید رژیم ایران نه تنها مردم را با سلاح و با استفاده غیر قانونی از نیروهای نظامی و انتظامی قتل عام می کند بلکه با تعبیه توطئه های گوناگون زندگی مردم و خانه و مغازه آنها را آتش می زند و با تجهیز فرزان و تبدیل لیس ماموران خود گذشته از گلوله مردم را با چماق و چوب می کشد و مضروب می کند.

غرب سرازیر شد که حتی مامورین عالی مقام آمریکائی نظیر هلزما و کی سینجرها و نیکسون ها را نیز بصورت مداح و تملق گوی خود درآورد.

و کمپانی های بزرگ ورشکسته آمریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی را از کیسه فتوت خود از سقوط نجات داد.

و در چهارچوب این غارت بزرگ ضرورت های سیاسی و نظامی جعل و ساختگی بوجود آمد. ایران معبر استراتژیک حساس غرب شد، زیرا اگر نمیشد امنیت اسرائیل و آمریکا و ژاپن و آفریقا و اروپا به خطر می افتاد. ایران می بایست بصورت بزرگترین قدرت نظامی منطقه درآید زیرا اگر درنی آمد آمریکا می بایست با پولهای مالیات دهندگان آمریکائی حفاظت نظامی از مناطق نفتی و استراتژیکی خلیج فارس و شرق سوز را برعهده بگیرد!!!

و حال که ایران ۲۳ میلیارد دلار پول از فروش نفت خود دارد چرا مخارج این مستولیت از مردم ستمدیده ایران گرفته نشود؟ اینست که ایران یکمرتبه بزرگ و قوی شد!!! اما چگونه؟

درحالی که کشاورزی آن نابود شد و صنعت آن بصورت زانده سرمایه داری غرب درآمد و دهات و روستاهای ایران از سکنه خالی شد و مزارع ایران متروک شد.

درحالی که خلاقیت فرهنگی و علمی و فنی کشور در اثر استبداد و شکنجه و دشمنی علنی رژیم با آزادی عقیده و فکر و علم و دانش نابود گردید.

درحالی که مغزها بسرعت از ایران فرار کردند و سود سرمایه ها بسرعت به سوی بانکهای خارج گریختند و همه برنامه های عمرانی در خدمت غارت شرکت های بزرگ غرب درآمد ایران به پیچیده ترین سلاحهای جنگی مجهز شد، و متجاوز از چهل هزار نظامی آمریکائی با دریافت حقوقهای کلان و حتی حق توحش بخدمت رژیم ایران درآمدند.

و بدینگونه درحالی که خلاقیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم ایران نابود شد از ایران یک قدرت بزرگ نظامی با درونی بوج و عاری از کوچکترین انگیزه های انسانی و ملی و قوی متولد گردید.

و دستگاه سیاسی و نظامی آمریکا بدین صورتیک بزرگ کرده دل خوش کرد

که اینک رژیم ایران پدان پایه و مایه از قدرت رسیده است که میتواند با ماشین جنگی آخرین سیستم خود پس از ماهها تلاش و تلفات با کمک و سرپرستی افسران انگلیسی چند صد نفر مبارز محروم و بی پناه ظفار را تارومار کند!!!

مامورین سیاسی آمریکائی که مستولیت برآورد مواضع نظامی و سیاسی و اجتماعی رژیم ایران را داشتند چه کسانی بودند؟ کسانی نظیر ریچارد هلز رئیس سابق سیا و سفیر آمریکا در ایران که سراپا در رسوایی های وا ترگیت آلوده بود و در حین خدمت با بر خورداری از رشوه های رژیم مقدمات انجام کارهای تجارتهای اقتصادی خود را پس از پایان خدمت در ایران فراهم می دید.

مامورین اطلاعاتی آمریکا در ایران چه کسانی بودند؟ کسانی که با برخورداری شدن از رشوه ها و هدیه های رژیم اطلاعات خود را درباره اوضاع ایران از سازمانهای اطلاعاتی ارتش و ساواک کسب می کردند.

و رؤسای این آقایان در آمریکا که در مواضع عالی تصمیم گیری بودند چه کسانی بودند افرادی نظیر کی سینجرها و نیکسون ها که اقتضاحات آنها در قضایای شیهه وا ترگیت و ویتنام و یونان و قبرس و کامبوج و لاتویس برکسی پوشیده نیست و همانتهای بودند که از مراحم و الطاف نقدی رژیم به صندوق انتخاباتی خود همیشه مستقیض میشدند.

و در این صف دوستان منتفزی نظیر سناتور یا کوب جاولیتس ها سناتور یهودی نیویورک و همسر مهربانش با سالی ۶۰ هزار دلار بعنوان متصدی روابط عمومی هواپیمائی ملی ایران در آمریکا استخدام شده بود و دیوید راکفلرها بودند که اقتضاحات مشاورات اقتصادی و مالی بنیاد پهلوی و بانک عمرانی را در آمریکا داشتند و دلرند و دیگران و دیگرانی که با هدیه ها و ضیافت ها و پیشکشی های اوردشیر زاهدی در کنگره و در پنتاگون و در سیا و در وزارت خارجه آمریکا و در محافظ بانکی و مالی آمریکا سیراب میشدند و می شوند. و بوسیله هوشنگ انصاری محرم درجه یک دربار از قراردادهای سرشار از سود بازرگانی و مالی مستفید می گردیدند.

و در این رهگنر سیل انگلیسی ها و کمپانی های اسلحه فروشی آن نیز بعد وا تر چرب میشد و راه صدور کالاهای انگلیسی و آمریکائی و سرمایه گذارهای آنها در ایران بوسیله رژیم استبدادی ایران چنان هموار میشد که در مقابل پانصد میلیون دلار صادرات ایران بخرنج ۱۶ میلیارد دلار کالاهای مصرفی به ایران

رژیم ایران به بهانه حکومت نظامی و حتی بدون وجود حکومت نظامی مردم را هر جا که دلش خواست و تا هر وقت که خواست توقیف می کند، خانه و زندگی آنها را مورد هجوم و تفتیش قرار می دهد، رژیم ایران نه تنها مردم را می کشد و به زندان می اندازد بلکه همه حوادث و همه اعمال غیر قانونی خود را در مجلس شورا و سنا و رادیو و تلویزیون تحریف می کند رژیم ایران حتی با تعطیل روزنامه و مطبوعات خبری و برقراری سانسور با پرداخت پول و کاغذ روزنامه هائی را بدست مشتئی ناجوانمرد و خود فروش براه می اندازد که رسوائی تعطیل سراسری مطبوعات را به خیال خودش از میان ببرد.

رژیم ایران همه کارکنان شریف و با فضیلت رادیو و تلویزیون را بیرون می کند رژیم ایران کسانی را که در بانک مرکزی صورت اسامی ذدهای بزرگ را منتشر کرده اند توقیف می کند و از طرف دیگر ادعا می کند که دادگستری را مامور رسیدگی به وضع ذدهای بزرگ کرده است، بولی درعین حال راه هرگونه تحقیق را در این زمینه و در سایر زمینه های مربوط به فساد می بندد.

رژیم ایران به بهانه رسیدگی های قانونی و تشکیل پرونده و جمع آوری مدارک همه زندان بزرگ را به بهانه بازداشت در کف حمایت خود گرفته و هر کس را که اراده کند مثل ثابتی ها و انصاری ها از ایران به خارج روانه می کند.

رژیم ایران امروز سراسر ایران را به صورت محاصره نظامی درآورده است، و حکم سرنیزه و گلوله را بجای حکم قانون حاکم بر امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مملکت کرده است.

رژیم ایران امروز بر مملکتی حکومت می کند که همه دستگاههای اداری آن در همه سطوح بصورت اعتصاب و بحال اعتراض به وجود دولت نظامی در حال تعطیل بسر می برند. و همه سازمانهای بخش خصوصی و اصناف و پیشه وران بعنوان اعتراض کار و کسب خود را با طیب خاطر و اراده کامل تعطیل کرده اند.

رژیم ایران امروز بر مملکتی حکومت می کند که مطبوعات آنرا از ترس انتشار حقایق تعطیل کرده است و رادیو و تلویزیون دولتی را در حال اشغال نظامی بدست معدودی گوینده دست نشانده خود سپرده است.

رژیم نظامی امروز بر مملکتی حکومت می کند که از ترس تظاهرات سراسری کلیه مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشگاهها و مدارس عالی را بحال تعطیل کامل درآورده است. و این چنین است که آقای ازهاروی صدای انقلاب ایران یعنی بانک آقه اکبر را از فراز بام خانه های کشور می شنود.

این چنین است که دوربین آقای ازهرزی شیخ بید درخت تناور و عظیم و شکوفای مردمی را در دل شهبای سیاه می بیند و همچنان خون پاک فرزندان ایران را که بدست دولت نظامی کشته می شوند جوهر قرمز می بیند و خروش آقه اکبر میلیونها ایرانی را از پشت بامها نوار های ساختگی می داند و امواج توفنده انسانی را که در بیسابقه ترین راه پیمائی های تمامی تاریخ ایران چشمان حیرت زده خبرنگاران خارجی را خیره می کند مشتئی اخلاکگر می شمارد و همه این صداها و اعتراض ها و ناراضیتهای را با نشی از تحریک دشمن می داند اما هرگز به این سوال جواب نمی دهد که کدام دشمن؟

آنها که از سیر دلارهای نفتی ایران و ثروتهای مردم ما بیدریغ در مشارق و مغارب جهان سیراب میشوند و یا پیوسته در جشن های شاهنشاهی برای خوشامدگونی حاضر میشوند و یا بانان و نمک به استقبال می شنایند و یا با به راه انداختن هزاران کودک خردسال در مسیر تشریف فرمائی ها به چاپلوسی می پردازند.

و این صدا، صدای جمهور زحمتکش و رنج دیده ایران است برای عدالت: عدالت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، این صدا، صدای ظهور یک دگرگونی تاریخی و اصیل است که بار دیگر طلیعه قدرتی تازه و شکوفا را درآینسوی آسیا بشارت می دهد. و این ظهور و بشارت سرآغاز نبردی همه جانبه برای رهائی از تمامی وابستگی ها و اسارت های فکری و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی است.

و این انقلاب می باید با تغذیه از همه مایه های اصیل و خلاق موارث قومی و ملی و مذهبی مردم ایران رشد کند و فرهنگ اعتقادی ما را بخدمت پاکترین و مترقی ترین ضوابط عدالت انسانی در همه سطوح اجتماعی و اقتصادی آن که حکومت زحمتکشان و محرومین و ستمدیدگان جامعه بر سر نوشت خویش است درآورد.

و این انقلاب می باید با ارئه شکوفاترین الگوهای حرکت اجتماعی و اقتصادی بشری در پیشاپیش نهضت رهائی بخش محرومین جهان که آهنگ درآنداختن نظامی نودرجهان دارند قرارگیرد و با نیروی خلاق خود در کنار همه جنبش های اصیل انقلابی محرومان جهان قرارگیرد.

و برهه روشنگران و فرزندان واقعی ایران فرض و واجب است که با همکاری و همبستگی کامل از این جنبش سراسری نظامی نو و همدلک با فرهنگ اصیل اعتقادی مردم ایران در برخورد با تجربه های علمی و شرکت در اعماق حرکت اعتراض توده های هیسته و مصمم کشور ما بوجود آورند و در آغاز اراده خلاق ناپذیر مردم را در اعراض از هر گونه سازشکاری و فرصت طلبی و تسلیم به سیدهای واهی و یا تسلیم به راه طلبان انحرافی درآیند و از آغاز به این واقعیت توجه کنند که راهی بر

هر انقلاب را دو مرحله است. مرحله تخریب بنیادها و نهاد های رژیم حاکم و مرحله ساختن نهادها و بنیاد های نو و هم آهنگ، خواسته ها و اهداف انقلاب انقلاب ملت ایران به رهبری حضرت آیت اله خمینی نیز با هدف بر کندن بنیاد های ظلم و ستم، حفقان و استعمار که ناشی و عامل نظام پوسیده و جبار حاکم بودند شروع و با برقراری نظام عدل و انصاف، برادری و برابری، آزادی و آزادگی و حکومت مردم بر مردم به کمال مطلوب خود خواهد رسید. و اینک انقلابیون رزمنده و ملت از بند رسته های ما، دژ های مستحکم و سهمناک رژیم مستبد حاکم را که سالها زانو وارخون مردم ما را مکیده و هزاران جوان روشن بین و دلیر ما را ناجوانمردانه به خاک و خون کشیده بود فتح نموده اند. آری اکنون خورشید ظفر بر سپاه خلق با رنگی خونین طلوع کرده و ملت بر فراز قله های پیروزی نسیم جان بخش آزادی را استنشاق و صدای گوش نواز گسستن زنجیر های اسارت و بندگی را می شنود.

حال ملت است و مملکتی از هر جهت ویران «ارتش ظفر نمون» که طی نزدیک بیست سال آن همه در اطراف قدرت و عظمتش داد سخن داده بودند بعلت نداشتن بنیاد مردمی از هم پاشیده است.

اقتصاد کشور، که بگفته بلند گوین رژیم فاسد شاهنشاهی، رشدی خارق العاده داشت و میرفت تا از دروازه های تمدن بزرگ در گذرد، بکلی ورشکسته است سیستم اداری، بعلت نداشتن روشهای ضد مردمی تماما در

هم ریخته است.

سیستم پولی و بانکی کشور، با سیاستهای غلط رژیم چنان در هم و بر هم است که جز با یک روش کاملا انقلابی اصلاح نخواهد شد. خلاصه حالا سرسلسله یا فرمانده کل رژیم حفقان و استبداد و عده های زیادی از اعوان انصارش را از مراکز قدرت رانده اند ولی بنیاد های که برای آنها و به دست آنها اهرم قدرت بود، برای ملت پیروز، نه تنها اهرم قدرت نیستند، بلکه بعلت ضد خلقی بودن نهادشان، خود مزاحمی برای پیشبرد اهداف انقلاب مردمند. پس در این مرحله چه باید کرد خلق ما که بپا خواسته شهید داده، ستیزه کرده و بنا های ظلم و ستم را ویران نموده، حالا چه وظایفی پیش رو دارد و رهبری انقلاب را تا بدین مرحله رسانده چه مشکلاتی در پیش دارد و برای حل این اشکالات چه باید بکند؟

تجارب گذشته در ایران نشان می دهد که نهضت ها و انقلابات مردم ما، همواره در مرحله سازندگی و سازمان دهی، در معرض گزند و خرابکاری مناققان قرار گرفته و این امری است طبیعی و شاید مبتلا به در همه ی زمانها و مکانها، چه که در جریان حمله به ارکانها و بنیاد های حاکم، نفاق افکنان و تفرقه اندازان نمیتوانند در میان صفوف مردمی که همه از ظلم و جور و ستم دستگاه حاکم به تنگ آمده و علیه او قیام کرده اند تفرقه اندازند. در مرحله سازندگی است که رهبری و مجریان هدفهای انقلاب مورد انتقاد قرار میگیرند و هر اشتباهی در اجرای برنامه ها بهانه ای بدست تفرقه اندازان می دهد



تا عده ای از رزمندگان و توده ها را نسبت به انقلاب و رهبری بدگمان یا بی اعتقاد نمایند.

مردم ما، مردمی که شهید دادند، اعتصاب کردند، گرسنگی، بی نفتی در سرمای زمستان و همه ی محرومیتها را تحمل کردند تا نیروی انقلاب بر دشمن و دشمنان خلق مستضعف ایران پیروز گردد و ایرانی آزاد و آباد و مستقل از همه ی ابر قدرتها به جای ایران وابسته به امپریالیسم بنا گردد.

می دانند که نیروی ورشکسته ضد انقلاب به هر قیمت و به هر صورت در پی پایگاههایی می گردد که در برابر دولت انقلاب قیافه انتقادی داشته باشند تا خود را در میان صفوف آنان جا بزنند و به صورت کاسه گرمتر از آتش با تغییر صورت و علم کردن شعار های مجعول هر انتقادی را به شکل اختلاف در آورد و احساسات ساده تعلیم نیافته را تحریک کند تا در حساس ترین لحظات شروع پیروزی انقلاب فرصت و زمینه آماده را برای فرود آوردن ضربه وسیله اربابهای امپریالیست خود به وجود آورد.

نیرو های مبارز انقلابی

در این لحظه های تعیین کننده باید به این نکات توجه کنند:

۱- نسل میانسال آزادیخواه ایران مبارزات پیش از کودتای ۱۳۳۲ را به روشنی می شناسند و به خوبی می دانند که در گرما گرم مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق چه اتحاد شومی در عمل میان نوکران مستقیم امپریالیسم نفتخوار غرب با ایادی چپ نمای هوا دار سوسیال امپریالیسم وجود داشت چه روی های بچگانه احساسات نا آگاه جوانان را می فریفت و به وسیله جوانان پر شور و کارگران و دهقانان که صادقانه آزادی می خواستند ولی فریفته شعار های تند رهبری نوکر صفت حزبی چپ نما را می خوردند حکومت ملی دکتر مصدق را دچار سایش و فرسایش می کردند، تا عاقبت فرصت سازش را برای اربابان خود، امپریالیستهای شرق و غرب در جهت یک کودتای فاشیستی نوکر امپریالیسم غرب به وجود آوردند.

۲- کارگران و رنجبران ایران که آگاهانه تحت رهبری جنبش مذهبی آزادیخواهانه با اعتصابات دامنه دار و وسیع و شرکت عملی در مبارزات خیابانی خود جنبش را تا ملاحله طرد عمال دست نشانده استعمار رسانده اند. باید بدانند و می دانند که حرکت منطقی دوران سازندگی بایستی مرحله به مرحله پیش برود و هر نوع شعار تند و چپ روی کودکانه به منظور استقرار دیکتاتوری کار، ثمری جز ضربه زدن به انقلاب راستین امروز و بازگشت به دوران دیکتاتوری سپاه طرفدار

امپریالیسم غرب ندارد. ۳- همه ی مبارزین راستین باید بدانند که در پشت سر این شعار های نفاق افکنانه و شعار دهندگان عمال رژیم فاسد پهلوی و دست نشانگان ابر قدرتهای سوسیال امپریالیستی چین قرار دارد که قصد دارند انقلاب شکوهمند مردم ایران به شکست برسانند بنابراین هر گونه نفاق افکنی و هر نوع شعار تند و غیر قابل اجرا بایستی از طرف نیرو های مترقی و مومن طرد گردد.

رهبری نهضت و انقلاب نیز باید آگاه باشد که ملت ایران انقلاب کرده است برای اینکه کلیه ی نهاد های رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم از ریشه برکند و بجای آنها بنیاد هائی همگن و همساز با نیاز های انقلاب بر پا نماید. بنابراین این رو سازی و رفرم را با نیاز های انقلاب سازگاری نیست. ملت می خواهد که بنیاد های اقتصادی کشور برفع خلق های محروم ایران دگرگونی عمقی و کلی یابد ملت میخواهد که سازمانهای سیاسی و اجتماعی ایران با روش انقلابی در راه اهداف مردم ستمدیده بکار افتد.

و انجام این اعمال و دست یابی به اهداف والای انقلاب میسر نیست مگر به وسیله جانشین کردن نهاد های انقلابی بجای نهاد های فاسد دیکتاتوری محمد رضا شاهی.

لذا باید بجای سازمانهای پوشالی و پوشیده ی سابق که برای اجرای نیات دیکتاتوری خسته شده بودند، سازمانهای نوی که مجری آرمانهای انقلاب و حافظ دست آورد های آن باشند بنا گردد.

سه شنبه شب گذشته تهیه کنندگان رپورتاژ تلویزیون که برای نشان دادن روحیه بازگشتی دبستانها و دبیرستانها به مدارس رفته بودند قلمی را از این جریان نشان دادند.

در ابتدای هر سال تحصیلی نمونه هائی از این بازدیدها را می دیدیم. پیدا بود که صحنه ها تصنعی است. گوینده تلویزیون حرف در دهان کودکان دبستان می گذاشت، از طرف آنان سخن می گفت و پس از نشان دادن چند صفحه جسته گریخته از

مدارس به سوی مدرسه لوکس شاهزادگان می رفت. با نشان دادن شاهزاده ها، کلاسهایشان و همکلاسهایشان و هزاران فرزندان ساده و بی پیرایه مردم کشور ما را که در مدارس غیر اصولی و مخروبه تحصیل می کردند تحقیر می کرد.

مدارس با اعتصاب چند ماهی تعطیل بودند، بعضی کسان که جز تق تق زدن کاری نمی دانند از نرفتن فرزندانشان به مدارس اظهار نگرانی می کردند. اما سه

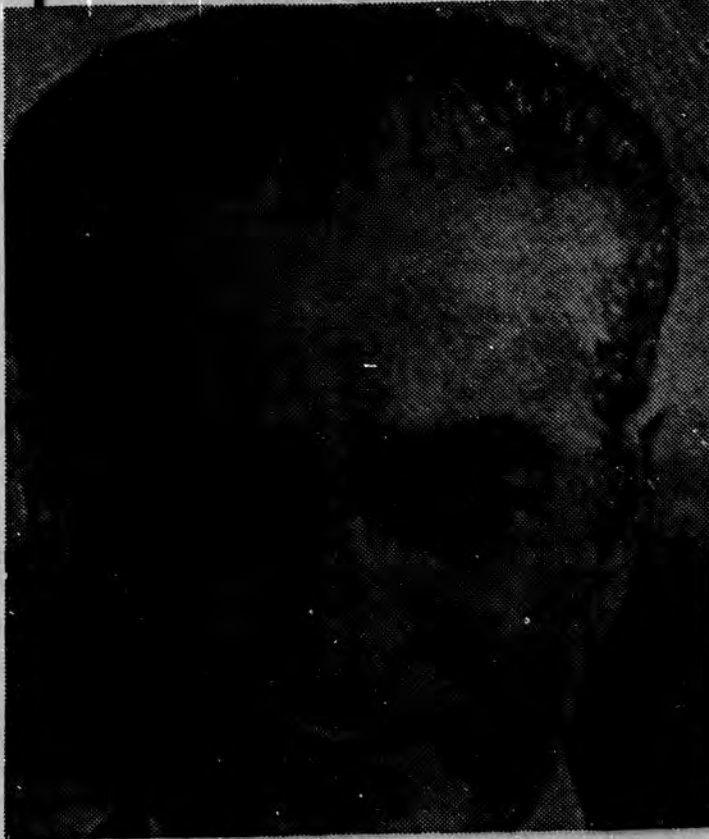
شنبه شب رپورتاژی که خیلی ساده و خیلی طبیعی از بازگشتی مدارس در تلویزیون نشان داده شد نمایشگر این بود که فرزندان ما، کودکان و نوجوانان نه تنها در این دو سه ماه تعطیل چیزی از دست نداده اند، بلکه به میزان قرنی آموخته اند.

کتاب اجتماع، کتاب مبارزه و جانبازی در راه آزادی پیش روی فرزندانمان در این ماههای اعتصاب گشوده بوده است. کتابی به وسعت و عمق جامعه ازاد شده ما.

بچه های ده ساله و نه ساله احساس آزادی می کردند. نمی ترسیدند. با شعارهای آزادیخواهانه آشنا بودند و بر سر مسائل سیاسی بحث می کردند. همین بچه هائی که تا سال گذشته پدرانشان و مادرانشان جرأت اظهار عقیده سیاسی در اجتماع را نداشتند. طلیعه آزادمتشی نمودار شده است. هوشیار باشیم و بگردان به سوی استقرار کامل نهادهای آزادی با تکیه به فرهنگ قومی ایرانی پیش رویم.

بین تفاوت ره

از کجاست تا به کجا



مساله انسان است، خود انسان، جدای از تکیه گاهها و روابط مادی و جدای از من او.

به این دو تصویر نگاه کنید که چه می گویند. یک انسان روحانی و منکی به نفس، رهبر انقلاب ایران را دژخیمان محمدرضاشاهی دستگیر کرده اند و به تبعید می برد (سال ۴۲) شکوهندی چهره در اسارت، به قدرت امروز است که روز رهبری است، با سایه ای از مظلومیت در چشمها.

و این یکی، شاه مخلوع، روز رفتن است. خودت درخود هیچ چیز است و هیچکس. چهره ای مودار عجز و بدبختی و هیچکسی هردو در یک وضعیت اما بین تفاوت ره.....

رفراندوم و القای رژیم سلطنتی

بقیه از صفحه ۱

میتواند بدون انجام رفراندوم ازسوی رهبری اعلام و با اطلاع همه کشورهای جهان رسانده شود.

در عرف سیاست جهانی و فرهنگ سیاسی نه تنها در انقلاب و قیام عمومی و سراسری مردم درباره القای رژیمی که در اثر قیام ملی نابود می شود به آرای عمومی مراجعه نمی کنند بلکه در کودتاهای نظامی نیز کودتاچیان هرگز برای اثبات حقانیت قدرت بدست آورده کار خود را به رای مردم واگذار نمی کنند.

وقتی شاه به کمک سیای آمریکا حکومت قانونی دکتر مصدق را ساقط کرد نه تنها از مردم اجازه نگرفت بلکه صدای مخالف ملت را نیز ناپود و خاموش کرد. و هنگامی که شاه کلیه حقوق انسانی ملت ایران را که در قانون اساسی پیش بینی و تسکید شده بود زیر پا گذاشت، مواضعه قانونی بین خود و مردم را در زمینه حقوق سلطنت که خود از اساس غیرقانونی و تحمیلی و ناقص اصل تفکیک ناپذیری حق حاکمیت ملت بود نابود کرد بنابراین بنظر ما اعلام القای رژیم استبداد سلطنتی ایران بطور رسمی از نظر قواعد بین المللی هیچگونه مانع قانونی و حقوقی نخواهد داشت.

اجتماعی خود شرکت نخواهند داد، زیرا حق حاکمیت تجزیه پذیر نیست، و هیچ قانون اساسی نمیتواند این حق را که بطور مطلق از آن مردم است تفکیک نموده و قسمتی از آنرا حتی در قالبهای دموکراتیک به شکل ارثی و یا مادام العمر به کسی و یا گروهی واگذار نماید.

حق حاکمیت بصورت قدرتهای اجرائی و تقنینی و قضائی از راه انتخاب ادواری از سوی افراد و سازمانها بنمایندگی از مردم اعمال می شود.

به نحوی که این افراد و یا سازمانها هرگز نتوانند نظارت و شرکت مردم را در این حق از آنها سلب نموده و قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی و اجتماعی را در دستهای خود متمرکز نمایند. بطور خلاصه اکنون شاه هیچگونه حقی بر قدرت سیاسی مملکت ندارد که قبول یارد آن به آرای عمومی گذاشته شود، و از سوی دیگر رژیم گذشته نه تنها مرجعیت ظاهری خود بلکه وجود و حضور خود را نیز در نظام سیاسی کشور با وقوع انقلاب و قیام عمومی مردم از دست داده است.

بنابراین در اعلام پایان نظام استبداد سلطنتی و خواست مردم در احیای نظام جمهوری هیچگونه مانع قانونی و سیاسی وجود ندارد و این واقعیت

دولتی که اکنون بر سر کار است و اداره امور کشور را در دست گرفته است در خارج از ضوابطی که شاه بصورت قانونی بوجود آورده بود بر سر کار آمده است. یعنی دولتی است که قیام مردم به آن شکل و قدرت قانونی بخشیده است.

و امروز برای مردم ایران پس از غلبه بر قدرت استبدادی شده دیگر قانون اساسی وجود ندارد و شاه دارای هیچگونه حقوق شرعی و عرفی و سیاسی در صحنه حیات سیاسی ایران نیست.

باین ترتیب پایان رژیم استبداد سلطنتی و تشکیل نظام جمهوری باید بطور رسمی و قطعی اعلام و بوسیله رهبری رسمیت آن با اطلاع کلیه دول جهان رسد و شناسائی نظام جمهوری و القای نظام استبداد سلطنتی از همه کشورهایی که با ما روابط سیاسی دارند بطور رسمی خواسته شود.

ما میتوانیم درباره شکل جمهوری رأی مستقیم مردم را استفسار کنیم، اما تعیین تکلیف قانونی رژیم گذشته و تمایل اکثریت مردم به نظام جمهوری نیازی به رفراندوم ندارد زیرا مردم با فتح قدرت سیاسی و نظامی کشور به قیمت

هزاران کشته و ماهها مقاومت و روبروئی مسلحانه با اهرمهای نظامی و سیاسی نظام استبدادی عملا به ادامه غیرقانونی این نظام پایان داده اند و با حضور خود در خیابانها و راه پیمانی در سراسر کشور و با توجه به اینکه حق حاکمیت از آن ملت است و این ملت است که شکل قوای کشور و حدود قدرت آنها را معین می کند نشان دادند که خواهان قدرت سیاسی بصورت پادشاهی و سلطنتی و ارثی نیستند، خصوصیات قانونی و سیاسی نظام جمهوری بوسیله قانون اساسی جدید مشخص شده و بوسیله مجلس مؤسسان و یا بطور مستقیم به تصویب نمایندگان مردم و یا خود مردم خواهد رسید. اما در این مسئله تردیدی وجود ندارد که ملت ایران پس از فلاکت های بیشمار که سلطنت قاجار و سلطنت پهلوی بر سر مردم ایران آوردند دیگر بهیچوجه قدرت سیاسی و حقوق اجتماعی خود را بطور ارثی حتی بصورت دموکراتیک به کسی واگذار نخواهند کرد و هیچکس را بطریق ارثی و موهبت الهی در قدرت سیاسی و حقوقی

الله اکبر

بقیه از صفحه ۵

این صدای انقلاب ایران است

الله اکبر... این صدای تنوع و گونه گونی همه استعدادهای و همه تجلیات فکری و اعتقادی مردم ماست که باید در وحدت و وحدت حلاق و انقلابی مردمان وطن ما از شمال و جنوب و مشرق و مغرب آن قرار گیرد و از درون آن فرهنگی نو و شکوفای نظامی انسانی و مردمی و عادلانه ایجاد کند.

سلام بر تو ای شهید جوان ای انسان بزرگ سرزمین ما و انسان بزرگ تمامی اعصار تاریخ.

سلام بر اخلاص و ایثار عظیم انسانهایی که با خون پاک خود درخت آزادی و عدالت را در پیله سراسری ایران آبیاری کردند.

سلام بر آن عدالتی که با شهادت آفریده می شود و به حکومت محرومین و زحمتکشان یا آفرینندگان زندگی منتهی می گردد.

الله اکبر... این صدای وحدت ملیت و قومیت تاریخی همه مردمان سرزمین ماست که همه افراد جامعه ما را با همدم و هم عقیده در میزبان کتاب و قانون بعدالت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می خوانند.

دوازده و دشوار در پیش رو داریم که جز با ایمان و اخلاص و ایثار سپرده نخواهد شد و این تخمی است که همراه بارنج و خون کاشته شده و در عرصه ایمان و اخلاص ما باید بالیده شود و به بار نشیند.

الله اکبر... این صدای انقلاب ایران است که فرزندان ستمدیده ایران را بر فراز هر گونه عقاید مذهبی و سیاسی و اجتماعی و دور از هر گونه اختلاف و تنوع شرایط زندگی بسوی رهائی و عدالت فرا می خواند انقلابی که خواه ناخواه باید به عدالتی دیر پا و گسترده در دورترین زوایای تاریخی و جغرافیائی سرزمین ما منتهی شود و همه توده های زحمتکش و ستمدیده ایران را بحکومت بر سر نوشت خویش دوزیر نظامی که متضمن رهبری مستقیم و مستمر مردم بر نهادهای رهبری و اداری کشور باشد فرخواند.

جنبش

شنبه پنجم اسفندماه ۱۳۵۷

استبداد نعلین

اند و ذکر مصیبت خوانی می کنند) و از طرفی متعصبانه شیفته فرهنگ غربی شده اند. و می پندارند انقلاب نمی تواند فاقد «توری انقلابی» باشد و الزاما این توری را، ساخته و پرداخته، در تراوشات و القانات غربیان سراغ می کنند که برای خودشان تجربیاتی داشته اند در جو زمانی، مکانی و فرهنگی خودشان.

این گروه از روشنفکران بدون اینکه قصد سویی هم داشته باشند، غالبا به راهی افتاده اند که حاصلی جز ضربه زدن به انقلاب را ندارد. وقتی کسانی پیدا شوند که بخود این اجازه را بدهند که از پیله های چندین ساله سکوتشان - به بهانه نگرانی عاقبت انقلاب - بیرون آیند و خطاب به رهبری انقلابی روحانی، سرگشاده نویسی کنند و یا خطاب به دوستان جنبش، پند و اندرزهای حکیمانه از راه دور ارسال دارند و یا به خرده بینی بد بینانه متوسل شوند و یا فغانشان بلند شود که وا استبدادا که گروههای اجتماعی و متفکران از تریبون رادیو و تلویزیون محروم شده اند و دولت انقلاب را هم با همان چوبی برانند که باید دولت استبداد را می راندند و فرصت - البته - نکرده، این گروه از افراد، هر چقدر هم با حسن نیت باشند، هر چه قدر هم برای امام خمینی احترام لفظی قائل باشند، هر چقدر هم زبان و لحن انتقادشان نرم و ملایم - اما سופسطایی - باشد، جز خرابکاری حاصلی ندارند.

چرا که همه این عزیزان با حسن نیت، سازندگی را در عهده و وظیفه خود نمی دانند. و به این جهت هیچ طرح و پیشنهاد سازنده ای که خود قادر به انجام و اداره آن باشند ارائه نداده اند.

۳- خیل و گروه فراوان مدعیان پست ها و مشاغل دولتی و سازمانی سومین عامل صدمه زننده به انقلابند. تا وقتی که رژیم در اختیار اعضای هزار فامیل مشهور بود، هر گاه ضرورت مثلا انتخاب یک وزیر آموزش پیش می آمد، سه چهار تن بیشتر علم ادعا بلند نمی کردند و اما اینک در دوره انقلاب، ما دست کم سیصد نفر را می شناسیم که همگی نامزد وزارت آموزشند. وزارتی که در نظر است پس از ادغام دو وزارت خانه دیگر در شکم آن در اختیار یک تن گذاشته شود. و فقط یک تن، حاصل کار این خواهد شد که دیگر نامزدان، به خیل ناراضیان خواهند پیوست. و به صف انتقاد کنندگان و صاحب نظران کیهان و آیتدگان اضافه خواهند شد. و هر کدام به دور خود قشایی را خواهند تپید از ناراضیان همجنس خود. بدین صورت است که کسرت ناراضیان در یک میرجی از انقلابی ترین ها تا سر سهره ترین ها، ساز و آهنگ و نوای «استبداد نعلین» را می دهند.



بدین ترتیب ملاحظه می شود که دولت انقلاب (نه دولت انقلابی) آقای بازرگان در مظان صدمه چه عناصری است؟ اگر دولت آقای بازرگان، در عین تکیه به ضوابط سالمی از درون قانون اساسی (همچنانکه اشاره کرده اند) به فکر ضوابط انقلابی تازه ای نباشند و در سرکوب کردن ریشه های استبداد سرعتی انقلابی و «شتابانگ» به ارکان های انقلاب ندهند، این عوامل سر سهره و یا حداکثر با حسن نیت اما غافل، فرصت خواهند یافت و از گوشه های از اندام ترد انقلاب، بیرون جنبش نفوذ خواهند کرد و مانع و هسته یک فساد رشد یابنده را در تن انقلاب ما وارد خواهند ساخت. این پیروزی بر آنان و آن غفلت و سستی بر دولت انقلاب روا مبادا

سردهمیم. و در چه لحظاتی سکوت و انتظار را باید پیشه گیریم تا دیگر سربازان صف تداوم خروش آهنگ را پی گیرند.

۳- چشم به اشارات رهبری داشته باشیم: طبیعت هر کار جمعی، ملازمه دارد با یک مدیریت واحد. هر چه مدیریت و رهبری، با سلطه تر و با استحکام تر راهبری کند، حاصل کار جمعی از دو صفت سرعت انجام کار و صلابت و استحکام استبدادی این فرق بنیادی را دارد که در مورد انقلاب ما رهبری و مدیریت از درون و اعماق جنبش جوشیده است. و از خارج جنبش شخص یا مقامی به انقلاب تحمیل نگشته است. به این سبب فرمانبری از رهبری خود ساز و منتخب با اطاعت کور کورانه که از یک رهبری تحمیلی نشأت می گیرد، اساسا متفاوت است.

۴- همبستگی خود را ارگانیک کنیم: هر اقدام یکپارچه زنده ای، که انقلاب جوان ما از آن زمره است، در معرض هجوم انواع آفات قرار میگیرد. هر چه یاخته ها و اجزای آن موجود زنده - و در مورد انقلاب ما سربازان مؤمن آن - ارتباط و بهم بستگی شان (به جای اینکه رشته ای باشد) پنجه ای تر شود، احتمال نفوذ یک آسیب یا انگل و یا آفت خارجی در آن کمتر خواهد بود. برای اینکه نهال ترد و تروند انقلاب از آسیب انواع شته ها و بیماری ها در امان بماند، ارتباط بافتی اجزاء، الزاما باید به گونه ای خرنجی بهم متصل باشند. در این اتصال چندین رشته ایست که مجموعه ای از اجزاء، می توانند در همکاری دائم با همدیگر مسیر انقلابی یک رشد طبیعی را، با خطری هر چه کمتر طی کنند.



انقلاب جوان ما در معرض صدمه ۳ عامل زیر است:

۱- اعوان و انصارست دوم و سوم رژیم. افراد و گروههایی که با سرنگونی رژیم حیات خویش را در معرض انهدام می بینند. این ها، طبیعی است که در هجوم انقلاب، زیر پوششی خود را پنهان سازند. این پوشش ممکن است لانه موشی باشد پنهان از انظار ممکن است صورتک جانبداری از انقلاب باشد. و ممکن است، حتی، مسلک مصنوعی یک سرباز تند روی انقلابی باشد. (حمله به سفارت امریکا و حمله به تلویزیون شاهد این مدعا) به نظر ما دولت آقای بازرگان با حمله به این افراد و بیرون کشیدن آنان از پناهگاههایی که خود را در آن حبس کرده اند و حتی با اقارب خود قطع رابطه کرده اند (مثلا ش. آقای شاپور بختیار)، در شرایطی که دولت انقلاب در موقع در موضع یک تصمیم گیری سریع و انقلابی نیست، کاری است اشتباه، چرا که عناصر توقیف شده، در توقیفگاه خود از تنهایی در میآیند و به طبیعت خویش سرگرم توطئه ضد انقلابی می شوند. و از آن گذشته، کسان آنان نیز به ضرورت رفع گرفتاری بسته خویش، در ارتباط با دیگران، یک توطئه

ثانوی را پی ریزی می کنند.

۲- غریزدگان یا شیفتگان فرهنگ غربی که از طرفی با میانی فرهنگ ملی و اسلامی ما آشنایی در خوری ندارند (یا اگر آشنا هستند نتیجه ای از این دو ویژگی (ملی و اسلامی) را نتوانسته اند منطقا استنتاج کنند. یا جنب جنبه ملی فرهنگ ایرانی شده اند و ذکر زردشتی گری و شاهنامه بازی گرفته اند و یا جنب جنبه اسلامی فرهنگ ایرانی شده

بختیار نتوانست ناجی قانون اساسی خسرو داد ها بنود سیل خروشان جنبش مردم چنان قدرتمند و سهمگین بود که سد سی و هفت ساله سکوت و خفقان آریامهری را در هم کوبید. و خروش خانمان خراب کن آن، سنگرهای رژیم و سنگریان آن را به هدم و هلاکت و هزیمت کشید. بختیار با گروهی گریختند. برخی گرفتار آمدند. تنی چند از طاغوتیان تیرباران گشتند. و کثیری از عمال رژیم، موش ها را بی خانمان کرده اند! و هر لانه ی موشی را به هزاران تومان معامله می کنند.

امام خمینی، با تکیه به حق ولایتش - و فقط یکبار - فرمان نخست وزیری بازرگان را امضاء کرد. و ده روزی است که گروهی از یاران بازرگان، مسئولیت جانبا زانه جوانان را در عهده خویش گرفته اند.

انقلاب که تا دو هفته پیش، آهنگ خرابکارانه داشت، نوای سازندگی را آغاز می کند. لحظه ای فرصت لازم است تا نخست وزیر انقلاب «نمی گوئیم نخست وزیر انقلابی» با گوشمال ساز انقلاب، دستگاه را آماده نواختن آهنگی نو کند. در این فرصت، انقلابیان شریک در همنوایی، باید با صبوری انقلابی، خود را آماده کنند تا ساز، کوک تازه خود را بپایند و استاد سازنده، با پنجه تدبیر، در آمد را بیابازد.

در این لحظه و فرصت کوتاه، وظیفه انقلابی راستین و شرکت کننده در سرود سازنده انقلاب مرده چیست؟ جز آنکه باید با تمام وجود خویش در خدمت گروه و جمع باشد؟ این صبر و تحمل کوتاه مدت انقلابی راستین، معنویان یک حرکت توقیفی محرک و مشوق دو امر و واقعیت بارز شونده خواهد شد.

۱- نخست محرک و مشوق استاد بوازنده و فرد فرد افراد شریک در حرکت اجتماعی خواهد شد. و مالا باعث توفیق و پیروزی یک سرود اصیل تازه انقلابی خواهد گشت.

۲- سپس مجال دهنده به هیاهوی تمام دیر آمدگانی خواهد شد که از خواب های خرگوشی شان، دیر برخاسته اند و اینک پشت درهای هر چند باز اما از تراکم جمعیت چنان انباشته که انگار وامانده اند.

این ازدحام بیرونی در آمدگان - و در مواردی خرابکارانه و انارشستی به هیچوجه یک ازدحام غیر منتظر نیست. در تمام کسرت های پیروز و موفق و پر جاذبه ایام - در هر کجا - این عوامل آشفته کننده وجود داشته است. در این مقال، فرصت تحلیل اجزای مرکبه این گروه نیست، اما فرصت این باقی است که به تمام سربازان انقلابی، به ویژه سربازان امام خمینی، نکات زیر یادآوری گردد.

وظایف آنی انقلابیان راستین

۱- جای خودمان به ایستیم: بهتر از هر کسی و بهتر از هر مدیری، این ما هستیم که امکانات واقعی و عملی خویش را می شناسیم. ما که فارغ از یک حسابگری کاسبکارانه، با تمام کار و موجودی خود به انقلاب پیوسته ایم، ما بهتر از هر کسی می دانیم که جایمان در صف کر کجاست. صفی که باید بر مبنای دو ملاک رشته شود نخست اندام به قامت ما. سپس جنره و طنین توانمند ویژه ما.

۲- گاه خویش را بشناسیم: به ما گفته خواهد شد که با امکانات طبیعی مان، در چه لحظاتی باید ندا و آهنگی را